

# رستاخیز و فرمان

## عمومی عدالت

انسان در چهار محکمه در همین جهان محاکمه می شود اما ...  
 انسان نمی تواند از قانون عدالت عمومی آفرینش مستثنی گردد .

و خیانت و نفاق و تبلی در مدت کوتاهی طومار زندگی آنها درهم پیچیده شد و به کلی از هم متلاشی شدند .  
**«سومین» محکمه، محکمه «مکافات عمل»**  
 است که از همه این محاکم اسرارآمیز تر است و روابطش ناشناخته است گویا قضات این دادگاه در پشت درهای بسته به دادرسی می نشینند و احکام قاطعی صادر می کنند و به شکل اسرارآمیزی نیز اجرا می گردد .  
 ما امروز هیچ توضیح علمی برای سؤال «مکافات» نمی توانیم بدهیم ، اما این راهم نمی توانیم انکار کنیم که در زندگی خود بارها به چشم دیده ایم یا در صفحات تاریخ بسیار خوانده ایم که افراد بیدادگری در پایان کار، چنان در آتش مکافات

درست است که انسان در برابر خرافات و بیدادگریها و آلودگیها در «**چهار دادگاه مختلف**» در همین جهان مجازات و محکوم به پرداختن جریمه های سنگینی می شود که «**فخستین**» آنها دادگاه اسرارآمیز وجدان است که گاه به تنهایی همه حسابها را تصفیه می کند و چیزی باقی نمیگذارد .  
**و دومین** آنها دادگاه «**آثار طبیعی عمل**» است که مخصوصاً در گناهیانی که جنبه «همگانی» به خود می گیرد خیلی زود تأثیر قضاوت این دادگاه آشکار می گردد .

تاریخ عبرت انگیز بشر مملو است از سرنوشت دردناک جوامعی که بر اثر ظلم و ستم و تبعیض، و دروغ

ندارد زیرا :

دادگاههای رسمی که تکلیفش - چنانکه گفتیم - روشن است، و امان همه گنهکاران و خلافکاران را نمی تواند بگیرد؛ واگر می گرفت و داد همه مظلومان را از دستمگران باز میستاند امروز جهان در آتش اینهمه ظلم و ستم و استعمار و استعباد و استثمار نمی سوخت . و اما دادگاه مکافات آنهم جنبه عمومی و همگانی ندارد، گویا تنها یک برنامه تربیتی است، و هشدار است به عموم از طریق نشان دادن نمونهها و به همین دلیل بیدادگرانی را می شناسیم که از چنگال آنهم فرار کرده اند، بعلاوه جنایت گاهی چندان سنگین است که مکافات نمی تواند از عهده همه آن بر آید و تنها جریمه ای برای گوشه ای از آن تعیین میکند .

و اما محکمه ای « آثار طبیعی عمل » آن نیز جنبه خصوصی دارد، زیرا شعاع عملش معمولاً گناهای را در بر میگیرد که جنبه همگانی به خود گرفته ، و با اگر یک فرد آنرا مرتکب شود باید مدتی طولانی به آن عمل ادامه دهد، تاریشه کند، و جوانه زند، و میوه تلخ و شوم آن آشکار گردد . بنابراین بسیاری از گنهکاران و بسیاری از گناهان از قلمرو قضاوت آن بیرونند .

باقی میماند « محکمه وجدان » که در بحثهای مشروحی که درباره طرز کار این دادگاه داشته ایم خصوصی بودن آن ثابت شده است ، چه اینکه : همه مردم از یک « وجدان بیدار و زنده » برخوردار نیستند، و ضعف وجدان که به علل گوناگونی صورت میگیرد سبب میشود که جمعی از آلودگان

سوختند که برای هیچکس قابل پیشبینی نبود ، و رابطه سرنوشت شوم و دردناک آنها با اعمال خلافی که مرتکب می شدند، نه از طریق « وجدان » قابل تفسیر بود؛ و نه از طریق « اثر طبیعی عمل »، و نه ممکن بود همه آنها را حمل بر تصادف کرد . و این اعتقاد قدیمی را که دست مکافات در کار است، که به شکل مرموز و ناشناخته ، اما به صورت قاطع و کوبنده ، عمل می کند، در افکار همه چنان زنده نگه میدارد . .

بالاخره چهارمین دادگاه ، دادگاههای رسمی و عادی بشری است که قدرت ضعیفی دارد، و شاید از ده مورد خلاف تنها یک مورد را ببیند و بقیه ، خود را از او پنهان کنند ، و تازه در همین یک مورد هم احکام او چنانکه می دانیم همیشه عادلانه نیست، زیرا چنانکه می دانیم هم چشم فرشته عدالتش بسته است و با چشم بسته تشخیص دادن کار آسانی نیست و هم کفهها و شاهین ترازی ظریفش تاب تحمل آنهمه طوفانهای که در دل اجتماعات می - وزد ندارد ، لذا بسیار می شود که اعتدالش بهم میخورد ! .

\*\*\*

### محکمه های خصوصی :

خوب؛ این محکمه های چهارگانه در برابر ما وجود دارد ، اما اگر درست از یک يك آنها به دقت دیدن کنیم خواهیم دید که بر سر در همه آنها این جمله نوشته شده « این محکمه خصوصی است و تنها به بعضی از جرائم رسیدگی می کند » !  
خصوصی بودن این دادگاهها نیاز زیادی به بحث

وجانبان خطرناك، در لباسهای مختلف، از چنگال مجازات این محكمه نیز فرار كنند .

بنابراین نتیجه کلی که از بررسی همه جانبه دادگاههای چهارگانه‌ی بالامی‌گیریم این است که هیچك از آنها يك شكل عمومي و همگانی که همه متصرفان و مجرمان را به خاطر هر گناه ؛ و ارتكاب هرگونه جرم محاکمه کند و به کیفر شایسته برساند ندارد، گویا همه آنها به منزله اخطارهای پی‌درپی و زنگهای خطری هستند، که برای تربیت و بیدارباش بشر نواخته میشوند نه غیر آن .

\*\*\*

### قانون عدالت در جهان هستی :

اکنون ببینیم آیا می‌توان به وجود يك عدالت عمومي و همگانی در ماورای این زندگی اطمینان داشت ، یا انسانها تصفیه حساب نشده از این جهان می‌روند و دیگر هیچ ؟ ...

چشم از زندگی انسانها که گوشه‌ی بسیار کوچکی از نظام آفرینش را تشکیل میدهد برداشته، و يك نظر کلی به وضع عمومي عالم هستی می‌افکنیم :

می‌بینیم قانونی بنام «نظم و عدالت» بر همه جا سایه افکنده است .

این قانون به قدری نیرومند است که کوچکترین انحراف از آن سبب نابودی هر چیزی است ، اگر آسمانها و زمین یعنی اینهمه کرات عظیم و بیشماری که صحنه‌ی هستی را پر کرده‌اند و تا آنجا که فکر کار کند پیش می‌روند حتی هنگامی که مرکب فکر از کار می‌افتد آنها همچنان ، به حرکت ؛ به هستی ، به پیشروی، به گسترش خود، ادامه می‌دهند، اگر آنها

برپا هستند بخاطر همین نظم و عدالت است که :  
«**بالعدل قامت السموات والارض**» .

دوام يك دانه فوق‌العاده كوچك «اتم» در طی میلیونها سال، با آنهمه ظرافت و دقتی که در ساختمان آن به کار رفته، و قاعدتاً مینایست اینچنین دستگاه ظریفی خیلی زود از کار بیفتد، مولود همان عدالت و محاسبه فوق‌العاده دقیق نظام الكترونها و پروتونها است .

و هیچ دستگاهی- كوچك و بزرگ - از این نظام شگرف و عدالت عمومي برکنار نیست ، به جز انسان . !

\*\*\*

### آیا انسان يك موجود استثنائی است؟

البته انسان يك تفاوت اساسی با تمام موجودات جهان طبیعت دارد، و آن اینکه قدرت عجیبی بنام **اراده** - **توأم با اختیار و آزادی** - دارد ، یعنی پس از مطالعه و بررسی و تفکر هر چیزی را به سود خود تشخیص داد انجام میدهد و هر چه را به زبان خود دید ترك میکند، و از این نظر خودش **حاکم** بر سر نوشت خویش است .

و همین امتیاز بزرگ ضامن « تکامل معنوی و اخلاقی و انسانی» او است، زیرا اگر او آزاد نمیبود و مثلاً کارهای نيك؛ و خدمات مردمی، را با اجبار از طرف عوامل درونی یا بیرونی انجام میداد هیچگونه تفاوتی با سنگهای بیابان نداشت که در میان آنها هم اجناس و انواع مختلف گرانقیمت و ارزانقیمت وجود دارد و این تفاوت جنس امتیاز اخلاقی برای آنها نیست .

پیش رود، و پابه هنگامی که دست به سرقت می‌زند. به قول آن مرد پشت کوهی که تکلیف برای خدا درست می‌کرد - دستش فوراً خشک شود و نام او به عنوان سارق بر صفحه‌ی آسمان با خط درشت و روشن نوشته شود؛ باز مسأله شکل اجبار بخود می‌گیرد و هیچکس سراغ این گناهان نمی‌رود، ولی این گناه نکردن سرسوزن افتخاری برای او نمی‌آفریند. و امتیاز انسانی و تکامل روحی محسوب نمی‌شود... اینها همه از يك سو.

از سوی دیگر انسان نمیتواند از قانون عدالت که فرمان آفریدگار در سراسر عالم هستی است مستثنی باشد و وصله ناهم‌نگی برای جهان خلقت گردد زیرا این استثنا کاملاً بی دلیل است، به این دلیل یقین پیدا می‌کنیم که برای اونیز دادگاه و محکمه‌ای تعیین شده که همگان بدون استثنا در آن حضور خواهند یافت و **نهم خود را از عدالت عمومی جهان آفرینش** دریافت خواهند کرد. (باز هم دقت کنید).

فی‌المثل اگر کسی را زیر فشار سرنیزه و ادار به يك كمك چند ملیونی به يك مؤسسه‌ی خیریه کنند، آن مؤسسه‌ی خیریه بهر حال به راه می‌افتد، ولی این امر هیچگونه تکامل اخلاقی و انسانی برای او ایجاد نمی‌کند در حالی که اگر حتی يك ریال با دست خود و با آزادی اراده می‌داد به همان نسبت سهمی از این نوع تکامل داشت.

بنابراین شرط نخستین تکامل انسانی و اخلاقی، داشتن آزادی اراده است که بشر با پای خود این راه را پیماید. نه به اجبار همچون عوامل اضطراری جهان طبیعت.

و اگر آفریدگار جهان این امتیاز بزرگ را به انسان داده بخاطر همین هدف عالی بوده است. (دقت کنید) طبیعی است که جمعی هم از این آزادی سوء استفاده می‌کنند و دست به جنایات و خلافکارانهائی می‌زنند.

حال اگر انسان تانیت گناه کند قلبش «سنگوب» کند و گرفتار «انفار کتوس» و «سکته قلبی» شود، و به مجرد اینکه مال یتیم می‌خورد اذ دل دردمرگ

## ایمان و عمل

الْإِيمَانُ وَالْعَقْلُ قَرِينَانِ، لَا يَصْلُحُ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا لِمَعَ صَاحِبِهِ :  
عقیده و عمل طبق آن، دوست و رفیق هم‌اند، و هیچک از آن دو بدون دیگری؛

درست نیست.

(پیامبر اکرم (ص) نهج القصاحه)